

بررسی حق بر آموزش در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران^۱

سعید خانی‌والی‌زاده*

امیرعلی لطفی**

چکیده

قانون اساسی به‌عنوان قانون برتر و تضمین‌کننده‌ی حقوق و آزادی‌های ملت، سندی است حقوقی و سیاسی و سایر قوانین و مقررات در تمامی زمینه‌ها باید براساس آن و با رعایت مفاد آن وضع شوند. در قانون اساسی ایران نیز فصلی به حقوق ملت اختصاص داده شده که یکی از حقوق مصرحه در آن، حق بر آموزش است؛ امری که دلالت بر اهمیت و حیاتی بودن این حق دارد. از آنجا که هر آزادی و حقی تا جایی محترم است که مخل آزادی دیگران و نظم عمومی نباشد، دو مؤلفه‌ی آزادی دیگران و نظم عمومی، عوامل اعمال محدودیت بر حقوق و آزادی‌ها به‌شمار می‌روند. حق بر آموزش نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این نوشتار سعی گردیده تا محدودیت‌های اعمال شده نسبت به حق بر آموزش در نظام حقوقی ایران واکاوی گردد و ادله‌ی مناسبی نسبت به عدم امکان اعمال برخی از این محدودیت‌ها ارائه شود.

کلید واژه‌ها:

قانون اساسی، حقوق ملت، حق بر آموزش، منشور حقوق شهروندی.

^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۵

*دکترای حقوق عمومی، دانشگاه پانتئون - سوربن (پاریس ۱)، مدرس دانشگاه. (نویسنده مسؤول)
saeid.valizade@yahoo.fr

**دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران.
amirlotfi93@gmail.com

مقدمه

حق بر آموزش از جمله حقوق طبیعی به‌شمار می‌آید که از بُعد حق بهره‌مندی افراد از آموزش و پرورش، در زمره حقوق و آزادی‌های مصرحه درنسل دوم حقوق بشر مطرح می‌گردد. همان‌طور که برخی از حقوق‌دانان عنوان نموده‌اند، برخورداری از آزادی آموختن به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین، «پرورش روح مستعد اندیشیدن و به‌کار انداختن استعداد هوشمندانه انسان را به‌همراه دارد»^۱. بی‌تردید، حق بر آموزش از جمله حق‌هایی است که بی‌توجهی به آن، گوهر هستی و زیربنای حقوق بشر یعنی کرامت انسانی را به‌مخاطره می‌اندازد. افراد بدون داشتن فرصت آموختن، به‌طور قطع از بخت کمتری برای گسترش استعدادهای و توانایی‌های مادی و معنوی برخوردار است.^۲

حقوق طبیعی، حقوقی است که به‌گستره‌ی زمان و مکان، به‌وقت خاصی تعلق ندارد و به‌حوزه‌ی جغرافیایی معینی محدود نیست. به‌محض تولد انسان، فارغ از نژاد و قوم و زبان و مذهب و غیره به‌وجود می‌آید، و هنگام مرگ او پایان می‌گیرد و هر انسانی صرف‌انسان بودنش (و نه چیز دیگری) از آن بهره‌مند می‌شود. قواعد و قوانین ساخته و پرداخته‌ی بشر نمی‌توانند این حقوق را از انسان سلب کنند، چرا که منشاء این حقوق ساخته‌ی بشر نیست که هر موقع خواست بتواند آن را پس بگیرد و همان‌گونه که از عنوانش پیداست، در طبیعت بشر وجود دارد و مصنوع انسان نیست. لذا حقوق طبیعی، حقوقی است سلب‌ناشدنی، لایتغیر، فناپذیر، غیرقابل انتقال و به‌حدی بدیهی و روشن، که عقل انسان در صورت عدم سفاقت و محجوریت، به‌آن حکم خواهد داد.^۳

اما در رابطه با نسل دوم حقوق بشر یا حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی،

^۱هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران، میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۲، ۳۶۷.

^۲گرگی ازندریانی، علی‌اکبر، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جزوه درسی حقوق اساسی ۲، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷، ۵۱۰.

^۳مدنی، سیدجلال‌الدین، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات پایدار، چاپ شانزدهم، بهار ۱۳۹۳، ۷۰.

این نسل به حقوق مطالبه از دولت^۵، یعنی حقوقی که به فرد حق درخواست بهره‌مندی از آن‌ها را از دولت اعطا می‌کند، اطلاق می‌گردد^۶. هرچند حقوق نسل دوم غالباً پس از جنگ جهانی دوم و در میانه قرن بیستم مورد پذیرش قرار گرفتند، اما این حقوق در قوانین اساسی سالهای ۱۷۹۳ و ۱۸۴۸ و همچنین در مقدمه قانون اساسی سال ۱۹۴۶ فرانسه نیز دیده می‌شوند^۷ که هم اینک نیز مقدمه مذکور جزئی از سند قانون اساسی این کشور محسوب می‌گردد. بنابراین برای حمایت از این حقوق و تحقق آن‌ها، دولت افزون بر اینکه نباید کنار بکشد موظف است زمینه استفاده از آن‌ها را نیز فراهم نماید. حق برخورداری از آموزش و پرورش نیز از جمله این حقوق است^۸. با این حال و به‌نظر برخی دیگر از حقوق‌دانان، این حق برخلاف تصور رایج همواره نمی‌تواند در زمره حق - مطالبه‌ها قرار گیرد و در برخی جنبه‌ها عدم مداخله دولت ضروری است. بدین معنا که اگر تا قبل از دوره آموزش عالی، این حق به‌عنوان یک مطالبه از دولت مطرح است و تکالیفی باید برای دولت تعریف گردند، اما پس از این دوره لازم است تا به این حق نگاه سلبی داشته و دخالت دولت مجاز شمرده نشود^۹.

به‌طور کلی حقوق و آزادی‌های تصریح‌شده در مجموعه حقوق بشر نباید محدود شوند، مگر زمانی که آزادی دیگران را سلب نموده و یا نظم عمومی را به مخاطره بیندازند. البته در رابطه با نظم عمومی باید بیان داشت که هرگز نباید به تفسیر موسع قائل بود و هر موردی را به مغایرت با نظم عمومی متهم نمود، چرا که در این صورت چیزی از حق و آزادی باقی نخواهد ماند.

لذا با عنایت به آنچه که بیان شد، فهم می‌گردد که حق بر آموزش حقی است که سلب آن ممکن نیست، تغییر و پایان نمی‌پذیرد و غیر قابل انتقال است. هر

^۵Les droits-créances

^۶عباسی، بیژن، مبانی حقوق اساسی، تهران، جنگل، چاپ سوم، ۱۳۹۳، ۳۰۸.

^۷عباسی، بیژن، همان، ۳۰۵.

^۸عباسی، بیژن، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین (سه نسل حقوق بشر در اسلام، ایران و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای)، انتشارات دادگستر، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۵، ۴۱.

^۹گرچی از ندریانی، علی اکبر، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جزوه درسی حقوق اساسی ۲، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷، ۵۱۱.

فردی حق مطالبه آن را از دولت متبوع خویش (و با نگاهی آرمانی، از تمامی دولت‌ها) دارد و دولت‌ها موظفند که وسایل بهره‌مندی همگان از آن را مهیا سازند تا یکی از زمینه‌های لازم برای دسترسی شهروندان به اطلاعات به وجود آید و آن‌ها بتوانند در مسیر آزادی‌های دیگری نظیر آزادی عقیده و اندیشه، گام‌های مؤثری بردارند. درحقیقت، آزادی آموزش، آزادی پرورش اندیشه به‌شمار می‌آید و به این اعتبار، اساس هر گونه آزادی مربوط به اندیشه قرار می‌گیرد.^{۱۰} در رابطه با اعمال محدودیت نیز، آزادی آموزش محدود نخواهد شد، مگر زمانی که به آزادی دیگران لطمه وارد و یا حقیقتاً نظم عمومی را مختل نماید.

حال که خاستگاه حق بر آموزش و ویژگی‌های آن بیان شد، در ادامه به تشریح این حق، شناسایی آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بررسی چالش‌های پیش روی آن در عوالم نظر و عمل خواهیم پرداخت تا روشن گردد که بنا به مصلحت سنجی و یا با تمسک به موارد محدودیت‌زای متعدد و خارج از عرف حقوق بشر، سلب این حق طبیعی از عده‌ای از افراد ملت و همینطور تفکیک قائل شدن در مفهوم تجزیه‌ناپذیر ملت، چگونه ممکن خواهد بود.

آنچه که واضح و مبرهن است، آن است که هرچند مصلحت عمومی را نمی‌توان با شمارش عددی منافع شخصی افراد تعیین کرد، اما نمی‌توان آن را با سیاست‌گذاری صاحب منصبان حکومتی نیز یکسان فرض نمود.^{۱۱}

۱. حق بر آموزش

برای رسیدن به گنه حق بر آموزش، ابتدا باید دو عنصر اصلی آن یعنی حق و آموزش را واکاوی نمود. حق در لغت به معانی مختلفی از جمله: درست، راست، عدل، انصاف، نصیب، بهره، ثابت، امر ثابت یقینی که انکار آن روا نباشد، تبیین شده

^{۱۰} قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، نشر میزان، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۵، ۵۶۲.

^{۱۱} راسخ، محمد، *حق و مصلحت* (مقالاتی در فلسفه‌ی حقوق، فلسفه‌ی حق و فلسفه‌ی ارزش)، انتشارات طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ۱۰۸.

است. اما اصطلاح حق در مباحث حقوق بشر، در دو معنای حق بودن و حق داشتن به کار می‌رود.^{۱۲} تفاوت معنای حق، بین حق بودن و حق داشتن، برآمده از تفاوت نگرش دو رویکرد مذهبی و غیرمذهبی است. دیدگاه مذهبی که بروز آن در عرصه‌ی حقوق بشر، نظام حقوق بشر اسلامی است، حق را به معنای حق در برابر باطل دانسته، چرا که منشاء حق را خداوند متعال می‌داند و ترازوی خیر و شر را میزان سنجش حقوق و آزادی‌ها به‌شمار می‌آورد. اما در دیدگاه غیرمذهبی که به تأسیس نظام حقوق بشر معاصر منجر شده، حق در معنای حق داشتن یعنی حق در مقابل تکلیف به کار می‌رود. در این دیدگاه منشاء حق خود انسان است و صرف انسان بودنش لایق بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌ها است.^{۱۳}

آموزش نیز دارای دو بعد تعلیم به معنای آموزش دیدن و تعلّم به معنای آموزش دادن می‌باشد.^{۱۴} طبق نظر برخی حقوق‌دانان، این حق شامل حق افراد در یادگیری دانش‌های مختلف و همچنین حق آموزش آن دانش‌ها به دیگران است و شامل مواردی همچون نشر علوم با استفاده از ابزارهای مختلف و نیز آزادی در انتخاب اساتید ذی‌ربط نیز می‌گردد.^{۱۵} با عنایت به این معنا، آموزش به‌طور کلی از الزامات زندگی اجتماعی است، زیرا علاوه بر آنکه آموزش از حقوق فردی مسلم هر انسانی است و باعث رشد شخصیتی و بهره‌در زندگی حرفه‌ای او می‌شود، در سایه‌ی همین آموزش فرد است که جامعه نیز به رشد و تعالی و پیشرفت در عرصه‌های گوناگون، نظیر فرهنگ، اقتصاد، سیاست و غیره دست خواهد یافت. حق بر آموزش چنین تعریف شده است: «امکان یا امتیازی که به‌موجب آن اشخاص می‌توانند

^{۱۲} قاری‌سیدفاطمی، سیدمحمد، **حقوق بشر در جهان معاصر**، دفتر اول (درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع)، انتشارات نگاه معاصر، چاپ پنجم (چاپ اول ناشر)، ۱۳۹۶، ۳۱.

^{۱۳} رحمت‌اللهی، حسین و آقامحمدآقایی، احسان، **حقوق طبیعی و حقوق موضوعه و آثار آن بر ساختار قدرت و حقوق عمومی**، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۹۴، ۲۰-۱۸.

^{۱۴} عباسی، بیژن، **حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین** (سه نسل حقوق بشر در اسلام، ایران و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای)، انتشارات دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۹۵، ۱۸۸.

^{۱۵} پروین، خیرالله و اصلانی، فیروز، **اصول و مبانی حقوق اساسی**، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۱، ۲۹۸.

از آموزش و پرورش دلخواه و شایسته برخوردار گردند»^{۱۶}.

بنا به آنچه که از حق و آموزش گفته شد، اگر حق را در معنای مذهبی آن یعنی حق بودن در برابر باطل بودن در نظر بگیریم، حق بر آموزش در برابر جهل و نادانی، برای هر فرد، محرز و مسلّم خواهد بود و اگر از نظر رویکرد غیرمذهبی نیز بررسی کنیم، باز هم مشکلی در بهره‌مندی فرد از این حق وجود نخواهد داشت.

۲. آثار حق بر آموزش در جامعه

چنان که پیشتر بیان شد، حق بر آموزش از دامنظر قابل بررسی است. یکی حق بهره‌مندی افراد از آموزش و پرورش و دیگری آزادی آموزش. اگر از منظر آزادی آموزش به این حق بپردازیم، درخواستیم یافت که پس از پذیرش حق بر آموزش برای نوع بشر به‌عنوان یکی از آزادی‌های عمومی در قالب تعلیم و تعلم یا همان آموزش دیدن و آموزش دادن، این حق با دو اثر در جامعه بروز پیدا خواهد کرد: یکی آزادی تأسیس مؤسسات آموزشی و دیگری آزادی انتخاب نوع آموزش^{۱۷}. درحقیقت بر اساس این آزادی (از منظر حقوق و آزادی‌های نسل اول) است که حق بهره‌مندی از آموزش (از منظر حقوق نسل دوم) به هدف اصلی خود یعنی رشد شخصیت و تعالی انسان خواهد رسید.

آزادی تأسیس مؤسسات آموزشی و آزادی انتخاب نوع آموزش، در صورتی که توأمان در جامعه‌ای وجود داشته باشند و حق بهره‌مندی افراد از آن‌ها نیز به‌صراحت تضمین شده باشد، علاوه بر آنکه حق بر آموزش در آن جامعه به کامل‌ترین شکل خود صورت پذیرفته، بستر آزادی‌های دیگری نظیر آزادی اطلاعات، آزادی فکر و عقیده و نیز آزادی بیان فراهم گردیده است.

با این حال در تمام جوامع، حق بر آموزش در کامل‌ترین شکل خود وجود

^{۱۶} گرجی ازندربانی، علی اکبر، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جزوه درسی حقوق اساسی

۲، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷، ۵۱۱.

^{۱۷} عباسی، بیژن، **حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین** (سه نسل حقوق بشر در اسلام، ایران و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای)، انتشارات دادگستر، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۵، ۱۸۸.

ندارد و برخی از دولت‌ها تنها یک محتوای آموزشی واحد را برای کل کشور تعیین می‌نمایند و مؤسسات آموزشی چه دولتی باشند و چه خصوصی، باید طبق این محتوا و در چهارچوب آن به آموزش افراد بپردازند و عملاً فرد در انتخاب نوع آموزش، آزاد نخواهد بود و محکوم به پذیرش نوع واحدی از آموزش است که توسط دولت تعیین شده است. این مسأله درحقیقت از مصادیق اعمال محدودیت نسبت به حق بر آموزش است، چرا که آموزش ابزاری برای نشر عقاید، تضارب آراء، بیان آگاهی‌ها و شناخت باورهاست. وقتی که محتوای آموزش را مشخص کنیم، یعنی دسترسی آزادانه‌ی افراد را به کسب آگاهی محدود ساخته‌ایم و این امر در جامعه به اشکال مختلفی تالی فاسد خواهد داشت، از جمله: به وجود آمدن محافل آموزشی غیرمجاز، به هم خوردن موازنه‌ی حق و تکلیف در عرصه‌های دیگر به ازای محدودیت در آموزش، نافرمانی‌های مدنی، مهاجرت و غیره.

این اعمال محدودیت، اغلب به منظور جلوگیری از به هم خوردن نظم عمومی صورت می‌گیرد که البته در مواردی نیز کاملاً صحیح و بجاست، از جمله آنکه نشر عقاید تکفیری و سلفی که امروزه دامنگیر بسیاری از کشورها شده، اگر بنا باشد به صورت رسمی و آزاد صورت پذیرد، قطعاً نظم عمومی را به مخاطره انداخته و در پرتو آن امنیت و آسایش عمومی را نیز مختل خواهد نمود. اما مواردی از این دست نباید تبدیل به حربه‌ای شود که دولت‌ها به واسطه‌ی آن به محدود سازی آموزش و نشر سایر عقاید و آگاهی‌ها دست زنند. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در تعیین مصادیق برهم‌زننده‌ی نظم عمومی نباید درگیر تفاسیر موسع شد، بلکه باید با نگاهی باز، شفاف، عادلانه و در عین حال دقیق و مو شکافانه این موارد را شناسایی نمود و اتفاقاً در اکثر مواقع، شنیدن صدای مخالف و تحمل سایر عقاید منجر به مدیریت صحیح، همه‌جانبه و مبتنی بر دموکراسی خواهد شد.

اگر به حقیقت آنچه بیان می‌شود باور داشته باشیم، آنگاه از نشر آزادانه‌ی سایر عقاید و اهمه‌ای نخواهیم داشت و با به کارگیری آموزش صحیح و نه مبتنی بر اجبار، عقیده‌ی حقّ خود را در کنار بیان صریح سایر عقاید در معرض انتخاب آزادانه‌ی افراد خواهیم گذاشت تا خودشان با سنجش محتوای آموزه‌ها دست به انتخاب بزنند،

همان‌گونه که در آیه‌ی شریفه‌ی ۲۵۶ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، خداوند متعال می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ». هنگامی که در مسأله‌ی حیاتی و مهمی مثل دین، یک چنین بیان رو شنی از جانب پروردگار آمده است، قطعاً در سایر مسائل امکان نشر و آموزش باورهای گوناگون به سهولت وجود خواهد داشت. در هر صورت باید توجه داشت که محدودیت‌های این حق جنبه استثنایی دارند و از سوی دیگر، اعمال این محدودیت‌ها نباید منجر به تغییر محتوا و ماهیت این حق گردد.^{۱۸}

به‌هر حال، همان‌طور که بیان شد، برخی کشورها به آزادی آموزش در حد کامل آن قائل بوده و برخی دیگر با تعیین یک محتوای آموزشی واحد، تا حدی این آزادی را محدود نموده‌اند. در ایران نیز روال بدین صورت است که یک محتوای مشخص احراز گردیده است، ولی طبق بند سه اصل سوم و نیز اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه‌ی افراد ملت شایسته‌ی بهره‌مندی از حق آموزش دانسته شده‌اند که در ادامه به بیان این اصول و فاصله‌ی آنها از ورطه‌ی نظر تا عرصه‌ی عمل خواهیم پرداخت.

۳. حق بر آموزش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

حقوق بنیادین، اساس و مبنای تمامی حقوق است و سایر حقوق افراد زمانی تعیین می‌شود که حقوق بنیادین آن‌ها تضمین شده باشد.^{۱۹} حق بر آموزش نیز یکی از همین حقوق بنیادین و اساسی به‌شمار می‌رود.

طبق آنچه که گفته شد دریافتیم که ایران از زمره کشورهای است که نسبت به شناسایی حق بر آموزش و آزادی آموزش در قانون اساسی خود اقدام نموده و آن را حق همه افراد ملت دانسته، لکن با تعیین یک محتوای آموزشی واحد تا حدی این آزادی را محدود نموده است، به‌گونه‌ای که امر آموزش در سطح آموزشی مدارس در تمام مقاطع

^{۱۸} گرجی ازندریانی، علی‌اکبر، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جزوه درسی حقوق اساسی

۲، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷، ۵۱۱.

^{۱۹} محمدی‌گرگانی، محمد، جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۳، ۳۲.

تنها طبق مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش، در سطح دانشگاهی در تمام مقاطع و تمامی رشته‌ها طبق مصوبات دفتر برنامه‌ریزی وزارت علوم و در سطح حوزه‌های علمیه در تمام پایه‌ها طبق مصوبات شورای عالی حوزه علمیه صورت می‌گیرد و هیچ مؤسسه‌ی آموزشی اعم از دولتی و غیردولتی امکان آموزش محتوایی غیر از محتوای واحد تعیین شده را نخواهد داشت. شایسته می‌بود که ارگان‌های یاد شده در سطوح مختلف آموزشی، حداقل خود به تدوین دو یا چند محتوای آموزشی می‌پرداختند تا با ایجاد تنوع در نظام آموزشی کشور، به تربیت هرچه تخصصی‌تر افراد نائل می‌آمدیم.

به‌رغم اعمال این محدودیت نسبت به حق بر آموزش، جای بسی امیدواری است که همگانی بودن این حق بدون هیچ قیدی در قانون اساسی کشور تصریح شده است. نکته‌ی اصلی که در هر دو اصل بدان اشاره شده، این است که طبق اصل سوم قانون اساسی^{۲۰} دولت موظف است تا همه‌ی امکانات خود را به‌کار گیرد تا وسایل آموزش و پرورش را در تمام سطوح (که پایان دوره‌ی متوسطه آخرین سطح آن است)، و نیز تسهیل و تعمیم آموزش عالی را تا سر حد خودکفایی برای همه‌ی افراد فراهم سازد. قانون‌گذار اساسی ما در اصل سوم این حق را برای همه‌ی افراد دانسته و در اصل سی‌ام^{۲۱} برای همه‌ی افراد ملت مقرر نموده است.

از آنجاکه حق بر آموزش یک حق بشری است و نه یک حق شهروندی، بیان اصل سوم که این حق را برای همه‌ی افراد برمی‌شمرد صحیح‌تر به‌نظر می‌آید چرا که این حق برای نوع بشر است نه بشر منسوب به یک محدوده‌ی جغرافیایی معین مثل مردم یک کشور. البته بسیاری از کشورها حقیقتاً زیر ساخت‌های لازم را برای فراهم نمودن شرایط آموزش افراد سایر کشورها را در سرزمین خود ندارند و این مطلب طبیعی به‌نظر می‌رسد، چرا که تأمین منابع مالی، مدیریت اسکان، پذیرفتن

^{۲۰} بند سه اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه‌ی امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: (...)-۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.»

^{۲۱} اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه‌ی ملت تا پایان دوره‌ی متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور بطور رایگان گسترش دهد.»

تابعیت، تأمین امنیت و غیره از موارد و مشکلات پیش روی دولت‌ها در چنین وضعیتی می‌باشد.

بنابراین اگر کشوری بتواند در حد توان اجرایی و زیرساختی خود، حق بر آموزش را به‌عنوان یک حق بشری، حتی فقط نسبت به افراد ملت خود احراز نموده و شرایط عملیاتی‌سازی آن را مهیا نماید، باز هم مغتنم خواهد بود. لذا می‌توان این کار قانون‌گذار اساسی ایران را تصدیق نمود که ابتدا در اصل سوم، حق بر آموزش را برای همه افراد دانسته و آن را به‌عنوان یک حق بشری تصریح کرده تا اعمال محدودیت بر آن بسیار دشوارتر از اعمال محدودیت بر یک حق شهروندی باشد، و سپس این امکان را به دولت داده که اگر زمانی به‌هیچ‌عنوان توان اجرایی‌سازی و اعمال این حق را نسبت به تمام افراد خواهان آن نداشته باشد، حداقل این امر را نسبت به تمام افراد ملت اعمال نماید و با ذکر «باید»، دولت را ملزم به این امر نموده‌است.

اما آنچه که واضح و مبرهن است، این است که دولت در تخصیص حق بر آموزش نسبت به همه افراد ملت، به‌طور مطلق مکلف است و هیچ قیدی در قانون اساسی به‌عنوان سند سیاسی و حقوقی کشور، وجود ندارد که دست دولت را در اعمال محدودیت بر آزادی آموزش نسبت به افراد ملت باز بگذارد. به تعبیر ژان ژاک روسو، قانون باید افراد را به صورت یک مجموعه و اعمال را همچون یک کل انتزاعی به حساب آورد و هرگز نباید انسان را به صورت فرد و عمل را به شکل خاص در نظر بگیرد.^{۲۲}

آن‌چنان‌که بیان شد، در کشور ما همچون برخی دیگر از کشورها، با تعیین تنها یک محتوای آموزش واحد توسط دولت، آزادی تأسیس موسسات آموزشی و نیز آزادی انتخاب نوع آموزش با اخلال مواجه است و افراد تنها در انتخاب شکل آموزش خویش آزاد هستند و نه در محتوا؛ بدین معنا که مخیرند یا در مؤسسات آموزشی دولتی تحصیل نمایند یا در مؤسسات غیردولتی، که البته در این مورد نیز با موانع متعددی روبه‌رو هستند، از جمله: محدودیت پذیرش در مؤسسات آموزشی

^{۲۲} راسخ، محمد، حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه‌ی حقوق، فلسفه‌ی حق و فلسفه‌ی ارزش، ۲)،

دولتی (که خود مؤید عدم توفیق دولت در مهیّانمودن آموزش و پرورش رایگان در همه سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی تا سر حد خودکفایی برای همه افراد ملت می‌باشد)، و نیز هزینه‌های گزاف آموزش در بخش خصوصی که باعث می‌شود تنها عده‌ی قلیلی از افراد ملت به سمت این‌دست از مؤسسات کشیده شوند. بدین ترتیب افراد حتی در مسیر انتخاب شکلی نوع آموزش خود، با چنین مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کنند.

حال که ملت در مسیر تحقق حق بر آموزش خود چه در محتوا و چه در شکل با این قبیل از محدودیت‌ها روبه‌رو می‌باشد، به‌هیچ عنوان جایز نیست که این حداقل آزادی، یعنی بهره‌مندی همگانی از تنها محتوای آموزشی تعیین شده توسط دولت نیز با تحدید مواجه گردد؛ موردی که در عرصه‌ی عمل برخلاف تصریح قانون اساسی، بعضاً اتفاق افتاده و می‌افتد. بدین صورت که در عمل عده‌ای از عنوان جامع «همه‌ی افراد ملت» جدا شده و اجازه‌ی تحصیل به آنها اعطا نمی‌شود.

در مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ذیل عنوان خشم ملت، در باب به‌ثمرنشستن مبارزات ملت بیان شده که: «همبستگی گسترده‌ی مردان و زنان از همه‌ی اقشار و جناح‌های مذهبی و سیاسی در این مبارزه به‌طرز چشمگیری تعیین‌کننده بود». اشاره‌ی قانون‌گذار اساسی به همه‌ی اقشار و جناح‌های مذهبی و سیاسی در روند پیروزی انقلاب اسلامی، بیانگر عنوان تجزیه‌ناپذیر ملت است که رنگ و قوم و قبیله و دین و مذهب و غیره باعث انفکاک در آن نمی‌شود.

از همین‌رو در اصل نوزدهم^{۲۳} و بیستم^{۲۴} قانون اساسی به تساوی مردم ایران در بهره‌مندی از تمام حقوق و در پرتو حمایت قانون اشاره شده است. توأمان یک نکته از دو اصل مذکور برداشت می‌شود و آن نکته این است که همه افراد ملت اعم از مرد و زن و بدون در نظرگرفتن قوم و قبیله و نژاد و رنگ و زبان، که می‌توان دین و مذهب

^{۲۳} اصل نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»

^{۲۴} اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.»

را نیز بدان‌ها الصاق نمود، در بهره‌مندی از همه‌ی حقوق با یکدیگر برابرند و از تمامی آنها برخوردارند. چرا که اگر مقصود قانون‌گذار از این ویژگی‌های عرضی، تنها موارد مذکور بود، بعد از برشمردن آن‌ها دیگر از عبارت «و مانند اینها» استفاده نمی‌کرد و اگر چنانچه موارد دین و مذهب را می‌خواست از جمله این ویژگی‌ها محسوب نکند، به‌صراحت بیان می‌نمود.

نکته‌ی دیگری از اصل بیستم مستفاد می‌گردد، بدین شرح که شرط بهره‌مندی همه‌ی افراد ملت از تمام حقوق یاد شده رعایت موازین اسلام است؛ موردی که به‌جهت تعیین دین رسمی در قانون اساسی، که همانا دین مبین اسلام است، ذکر گردیده‌است. صد البته که این مورد به‌هیچ‌عنوان مانع دستیابی افرادی از ملت که پیروان سایر ادیان و مذاهب حتی ادیان و مذاهب شناخته نشده در قانون اساسی هستند، نمی‌تواند تلقی گردد چرا که هر یک از افراد ملت با هردین و مذهبی، در صورت تمایل شخصی می‌توانند در نظام آموزشی کشور که محتوای آن با رعایت موازین اسلامی ترسیم شده، از حق آموزش خود بهره‌مند شوند. وقتی که محتوا مشخص است، دیگر چه فرقی می‌کند که خواهان آموزش، متدین به چه دین و مذهبی باشد؟

به‌نظر می‌رسد با عنایت به اصول یاد شده از قانون اساسی (سوم، نوزدهم، بیستم و سی‌ام)، صرف اینکه فرد عضوی از اعضای ملت ایران باشد، فارغ از تمام ویژگی‌های عرضی از جمله دین و مذهب، لایق برخورداری از تمامی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خواهد بود و حق بر آموزش نیز یکی از اساسی‌ترین و بدیهی‌ترین این حقوق به‌شمار می‌رود که حق مسلم یکایک افراد ملت می‌باشد. خود قانون‌گذار اساسی نیز در اصل چهاردهم^{۲۵} قانون اساسی تکلیف نحوه‌ی برخورد دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان را با افراد غیرمسلمان

^{۲۵} اصل چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «به حکم آیه‌ی شریفه‌ی «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.»

روشن نموده و از آنجا که در اصل سیزدهم اقلیت‌های دینی شناخته شده یعنی زرتشتی، کلیمی و مسیحی را نام برده و آنان را در انجام مراسم دینی آزاد دانسته و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی نیز حاکمیت آئین خودشان را احراز نموده است. همچنین به جهت آنکه در اصل چهاردهم تنها از «افراد غیرمسلمان» یاد شده و اشاره‌ای نگشته که لزوماً پیرو ادیان شناخته شده در اصل سیزدهم باشند، می‌توان برداشت نمود که اصل چهاردهم تمام غیرمسلمانان را بدون هیچ قیدی از لحاظ تعلق به دینی خاص، مدنظر داشته است.

قانون‌گذار اساسی در اصل چهاردهم، همه‌ی افراد غیرمسلمان را درخور برخورد حسنه و مبتنی بر قسط و عدل اسلامی از جانب دولت و مسلمانان دانسته و رعایت حقوق انسانی آنها را نیز احراز نموده، مگر آنکه بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام کنند. قیدی که حتی اگر توسط مسلمانان نیز صورت پذیرد به محاکمه و تحدید حدود برخی از آزادی‌هایشان منجر خواهد شد. پس بدیهی است که اگر این عمل توسط هر یک از افراد ملت، اعم از مسلمان و غیرمسلمان صورت پذیرد، با وی برخورد مقتضی مبتنی بر قانون و شرع صورت خواهد گرفت.

فردی که مرتکب چنین عملی شود، به امنیت عمومی و در مآل به نظم عمومی خدشه وارد نموده است. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، از آنجا که حق بر آموزش در صورتی محدود می‌شود که یا مخل آزادی دیگران شود و یا نظم عمومی را برهم بزند، می‌توان پس از احراز جرم فرد نسبت به اقدام علیه اسلام و جمهوری اسلامی ایران در محکمه‌ای صالح، برخی از حقوق او مانند حق بر آموزش را محدود نمود. لذا تا زمانی که فرد (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) دست به چنین اقدامی نزند، جایز نیست که حقوق حقه‌ی او را محدود کرد که از جمله‌ی این حقوق، حق بر آموزش نیز محسوب می‌گردد. البته در همین حالت نیز بایستی جرم فوق، دارای درجه اهمیت خاصی باشد و نبایستی برای هر جرم کوچکی محرومیت از آموزش را حتی قابل تصور دانست.

حال که به تجزیه و تحلیل اصول مربوط به حق بر آموزش در قانون اساسی

ایران پرداختیم، در پایان به دو مورد از مهم‌ترین موارد احراز این حق در اسناد حقوقی بین‌المللی نیز اشاره خواهیم داشت و مشروح آنها را در مقام مقایسه با اصول یاد شده از قانون اساسی ایران بیان می‌نماییم و نهایتاً به مواد راجع به حق بر آموزش در منشور حقوق شهروندی می‌پردازیم.

۴. حق بر آموزش در اسناد حقوقی بین‌المللی

هدف از بهره‌مندی افراد از آموزش و پرورش در نظام بین‌المللی و اسناد این نظام، ارتقای شخصیت انسان و ایجاد معرفت برای توسعه صلح و دوستی در میان تمامی ملت‌های جهان عنوان شده است^{۲۶}. در ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «۱- هرکس حق تحصیل دارد. تحصیل لااقل در مراحل ابتدایی و پایه باید رایگان باشد. تحصیلات ابتدایی باید اجباری باشد. آموزش‌های فنی و حرفه‌ای باید در دسترس عموم قرار گیرد و آموزش عالی باید برای همه و براساس شایستگی در دسترس باشد. ۲- آموزش باید در جهت رشد کامل شخصیت انسانی و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. باید تفاهم، مدارا و مودت میان تمامی ملل و گروه‌های نژادی و مذهبی را ارتقاء داده و فعالیت‌های سازمان ملل متحد در جهت پاسداری از صلح را تسریع بخشد. ۳- والدین در گزینش نوع آموزش فرزندان‌شان حق تقدم دارند».

با توجه به اینکه حقوق فرهنگی در اسناد بین‌المللی متعدد مربوط به حقوق بشر قابل مشاهده هستند، با تفکیک موضوعی مفاد حقوق فرهنگی در مواد ۱۳ و ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق برخورداری از آموزش به‌عنوان یکی از حقوق فرهنگی فردی قابل تشخیص است^{۲۷}. این نکته حائز اهمیت است که «مطابق ماده ۹ قانون مدنی مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است و بر این

^{۲۶} هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران، میزان، چاپ دوم،

۱۳۹۲، ۳۶۸.

^{۲۷} هاشمی، سید محمد، همان، ۳۶۷.

اساس میثاقین بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی و سیاسی که ایران در سال ۱۳۵۴ آن را به تصویب رسانده است در حکم قانون داخلی و لازم‌الاجرا می‌باشند»^{۲۸}. از این رو مواد ۱۳^{۲۹} و ۱۴^{۳۰} میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۳۱} که به احراز حق بر آموزش اختصاص یافته‌اند، در

^{۲۸} گرجی ازندریانی، علی‌اکبر، **حقوقی سازی سیاست** (تحلیل عملکرد دولت و وقایع سیاسی روز از دیدگاه حقوق عمومی)، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۵، ۲۸.

^{۲۹} ماده ۱۳: «بند ۱: کشورهای طرف این میثاق حق هرکس را به آموزش و پرورش باید کامل شخصیت می‌شناسند. کشورهای مزبور موافقت دارند که هدف آموزش و پرورش باید نمو کامل شخصیت انسانی و احساس حیثیت آن و تقویت احترام حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. علاوه بر این کشورهای طرف این میثاق موافقت دارند که آموزش و پرورش باید کلیه افراد را برای ایفای نقش سودمند در یک جامعه آزاد آماده سازد و موجبات تفاهم و تساهل و دوستی بین کلیه ملل و کلیه گروه‌های نژادی - قومی یا مذهبی را فراهم آورد و توسعه فعالیت‌های سازمان ملل متحد را به‌منظور حفظ صلح تشویق نماید.

بند ۲: کشورهای طرف این میثاق اذعان دارند که به‌منظور استیفای این حق: الف: آموزش و پرورش ابتدایی باید اجباری باشد و رایگان در دسترس عموم قرار گیرد. ب: آموزش و پرورش متوسطه به اشکال مختلف آن از جمله آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای متوسطه باید تعمیم یابد و به کلیه و سایل مقتضی به‌ویژه به وسیله‌ی معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی در دسترس عموم قرار گیرد. ج: آموزش و پرورش عالی باید به کلیه‌ی وسایل مقتضی به‌ویژه از طریق معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی به تساوی کامل براساس استعداد هرکس در دسترس عموم قرار گیرد. د: آموزش و پرورش پایه (اساسی) باید حتی‌الامکان برای کسانی که فاقد آموزش و پرورش ابتدایی بوده یا آن را تکمیل نکرده باشند تشویق و تشدید شود. ه: توسعه شبکه‌ی مدارس در کلیه مدارج باید فعالانه دنبال شود و نیز باید یک ترتیب کافی برای اعطای بورس (هزینه‌ی تحصیلی) برقرار گردد و شرایط مادی معلمان باید پیوسته بهبود یابد.

بند ۳: کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند آزادی والدین یا سرپرست قانونی کودکان را برحسب مورد در انتخاب مدرسه برای کودکان‌شان، سوای مدارس دولتی محترم بشمارند مشروط بر اینکه مدارس مزبور با حداقل موازین آموزش و پرورش که ممکن است دولت تجویز یا تصویب کرده باشد مطابقت کند و آموزش و پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان نیز مطابق معتقدات شخصی والدین یا سرپرستان آنان تأمین گردد.»

^{۳۰} ماده ۱۴: «هر کشور طرف این میثاق که در زمان امضای آن هنوز نتوانسته است در قلمرو اصلی خود یا دیگر سرزمین‌های تحت حاکمیت خود آموزش و پرورش ابتدایی اجباری مجانی را تأمین نماید متعهد می‌شود ظرف مدت دو سال، ضمن یک طرح تفصیلی تدابیر لازم را برای تحقق بخشیدن تدریجی اجرای کامل اصل آموزش و پرورش اجباری مجانی برای عموم در ظرف مدت چند سالی که در خود طرح تصریح می‌شود تنظیم و تصویب کند.»

^{۳۱} موصوبه ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، قطعنامه شماره ۲۲۰۰-A، قدرت اجرایی بنا بر ماده ۲۷، سوم ژانویه ۱۹۷۶ (دیماه ۱۳۵۴)

کشور ما نیز در حکم قانون داخلی و لازم‌الاجرا هستند. لازم به ذکر است که این حق در اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز مقرر گردیده است.^{۳۲}

۵. تحلیل حق بر آموزش با عنایت به اصول قانون اساسی و اسناد بین‌المللی

حق تحصیل همگانی، آموزش و پرورش رایگان حداقل در دوره‌های ابتدایی و پایه و نیز تعمیم و تسهیل آموزش عالی، از نقاط اشتراک مواد فوق‌الذکر با اصول سوم و سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. اما افزون بر نکات مذکور در این اصول، موارد دیگری نیز به شرح ذیل در این مواد تصریح شده که توسط قانون‌گذار اساسی ایران مطرح نگشته است:

الف) اجباری بودن تحصیلات ابتدایی: همان‌گونه که نمی‌توان هیچ‌کس را به زور و اجبار از حقی محروم نمود، همچنین نمی‌توان او را مجبور به بهره‌مندی از حقی کرد و در حقیقت، «چندان با حق بودن آن سازگار نیست. اما اهداف توسعه‌گرایانه و لزوم ایجاد انسجام ملی» می‌تواند این اجبار را توجیه نماید.^{۳۳} اجباری نمودن تحصیلات ابتدایی، حاکی از اهمیت فوق‌العاده حق بر آموزش در سطوح پایه و اساسی است، چرا که آموزش در این سطوح علاوه بر اینکه فرد را آماده‌ی یادگیری آموزه‌های بالاتر و کاربردی‌تر می‌کند، یکی از معضلات اساسی جوامع، یعنی بی‌سوادی را نیز ریشه‌کن می‌سازد، معضلی که در جوامع امروزی با توجه به پیشرفت‌های متعدد در علوم گوناگون و تغییر نیازها و شیوه‌ی برآورده شدن آنها و همین‌طور تغییر سبک زندگی اجتماعی، به هیچ‌عنوان قابل‌پذیرش نیست و حتی بالاجبار باید از میان برداشته شود تا هم سعادت فرد و هم سعادت جامعه به میزان حداقلی تأمین گردد. لذا حق بر آموزش و پرورش اجباری

^{۳۲} بند الف ماده ۹: «طلب علم یک فریضه است و آموزش یک امر واجب است بر جامعه و بر دولت لازم است که راهها و وسایل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آنرا به‌گونه‌ای که مصلحت جامعه را برآورد، تأمین نماید و به انسان فرصت دهد نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آنرا برای خیر بشریت به‌کار گیرد.»

^{۳۳} گرجی از ندریانی، علی اکبر، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جزوه درسی حقوق اساسی ۲، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷، ۵۱۱.

ایجاب می‌کند که اولیاء اطفال، الزاماً نوباوگان خود را از سنین معین و برای مدت مشخصی به مدرسه بسپارند.^{۳۴}

ب) تصریح بر آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای: از آنجا که همه‌ی افراد جامعه، بعد از تحصیل و آموزش ابتدایی مایل به آموزش دیدن در سطوح بالاتر و آموزش عالی نیستند و در واقع خواهان آموزش‌های نظری، تئوریک و آکادمیک بیش از حد ابتدایی و پایه نمی‌باشند، تعمیم و تسهیل آموزش‌های فنی و حرفه‌ای کمک شایسته‌ای به این دسته از افراد خواهد نمود و با آموزش آنها در موارد فنی و مهارت‌های حرفه‌ای، شرایط ورودشان به بازار کار مهیا خواهد شد که علاوه بر منفعت فردی آنها، جامعه نیز از این روند سود خواهد برد.

پ) تعمیم و تسهیل آموزش عالی بر اساس شایستگی و استعداد افراد: این

مورد منجر به نظارت دقیق و مؤثر دولت‌ها بر ورودی و خروجی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی می‌شود. زیرا از یک سو، تنها افراد مستعد و بانگیزه و در جای درست و شایسته‌ی خود مشغول تحصیل در مقاطع عالی خواهند شد و هیچ‌کس با استفاده از ارتباطات و رانت و رشوه و غیره نمی‌تواند کرسی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را غصب نماید. از سوی دیگر، اگر هم احیاناً کسی خارج از روند شایسته‌سالاری وارد مسیر آموزش عالی شد، نتواند این دوره را به پایان رسانده و به‌عنوان یک متخصص در جامعه مطرح گردد، امری که به ارتقای کیفیت علمی کشور کمک به‌سزایی می‌نماید.

ت) احراز صریح حق بر آموزش به‌عنوان یک حق بشری و آزادی اساسی: این

احراز علاوه بر تعالی فرد، باید در راستای تحکیم روابط دوستانه‌ی تمام ملل و گروه‌های مختلف قومی و مذهبی و عاملی برای تشویق و تسریع فعالیت‌های سازمان ملل متحد به‌منظور پاسداری از صلح شود. این‌مورد هرگونه تشکیک و سنگ‌اندازی مجریان قانون اساسی کشورها را در قرائت غیرحقوق بشری از حق بر آموزش، برطرف می‌سازد و

^{۳۴} قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، نشر میزان،

چاپ چهاردهم، زمستان ۱۳۹۵، ۵۶۳؛ پروین، خیرالله و فیروز اصلانی، اصول و مبانی حقوق

اساسی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۱، ۲۹۹.

شرایط اعمال محدودیت نسبت به آن را به مراتب سخت‌تر می‌نماید؛ چرا که احراز این حق بشری علاوه بر تکریم شخصیت انسانی افراد یک هدف غایی دارد و آن هدف، پاسداری از صلح جهانی است.

ث) حق تقدم والدین در انتخاب نوع آموزش فرزندان خود: موردی که عموماً ناظر به مقوله‌ی آموزش کودکان است که در واقع با توجه به شرایط سنی، توانایی لازم را برای انتخاب نوع آموزش خود ندارند و این حق تقدم در این مسأله به والدین یا سرپرستان آنها واگذار شده است تا با در نظر گرفتن شرایط گوناگون، از جمله فضای حاکم بر خانه، روحیات و علائق کودک، پیشینه‌ی فرهنگی و علمی خانواده و غیره، دست به انتخاب صحیح نوع آموزش کودک خود زنند.

در انتخاب نوع آموزش، هم انتخاب محتوایی وجود دارد و هم انتخاب شکلی که به معنای آزادی کامل افراد در این مورد می‌باشد. تنها قیدی که بند سوم ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نسبت به انتخاب آزادانه‌ی والدین برای نوع آموزش فرزندان‌شان می‌آورد این است که در صورت انتخاب مدارس خصوصی، این مدارس با حداقل موازین آموزشی و پرورشی که ممکن است دولت تجویز یا تصویب کرده باشد مطابقت کند. قیدی که باز هم در آن، تا حدی به نفع حقوق افراد جانب‌داری شده، چرا که می‌گوید «ممکن است» دولت موازین و محتوایی را تعیین کند و هیچ الزام و قطعیتی در این مورد وجود ندارد. همچنین همین‌راستای حمایت از حقوق افراد و در ادامه‌ی این قید، چنین مقرر شده که آموزش و پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان مطابق اعتقادات شخصی والدین یا سرپرستان آنان تأمین گردد، یعنی این قواعد حداقلی که ممکن است دولت‌ها در محتوای آموزش تعیین کنند (و نه الزاماً) نباید مربوط به امور مذهبی و اخلاقی باشد. این مورد باعث می‌شود که کودک دچار دوگانگی شخصیتی نشود و چه در منزل و چه در محل آموزش، به شیوه‌ی اخلاقی و مذهبی واحدی تربیت گردد.

یقیناً جای خالی این موارد در قانون اساسی ما به شدت احساس می‌گردد. مواردی که اگر احراز می‌شد می‌توانست در تحول و ترقی نظام آموزشی ما و تربیت نیروی انسانی کارآمد و نیز در برپایی برخی حقوق و آزادی‌های بشری از جمله حق بر آموزش، آزادی

بیان و عقیده، آزادی دسترس به اطلاعات و غیره نقش به‌سزایی داشته باشد. با این وجود، این موارد تا حد قابل‌قبولی در منشور حقوق شهروندی ایران احراز گردیده و از این حیث جای بسی امیدواری است که به چنین مؤلفه‌های حیاتی و ضروری در باب آموزش در این سند حقوقی توجه شده و از آنها به‌عنوان حقوق مسلم شهروندان کشور یاد گردیده است.

۶. حق بر آموزش در منشور حقوق شهروندی

در مقدمه‌ی منشور حقوق شهروندی اشاره گشته که این منشور به مثابه برنامه و خط‌مشی دولت برای رعایت و پیشبرد حقوق اساسی ملت ایران توسط رئیس‌جمهور اعلام شده و این اعلام به‌موجب مسؤلیت اجرا و پاسداری از قانون اساسی صورت گرفته که در اصول ۱۱۳ و ۱۲۱ این قانون به رئیس‌جمهور اعطا شده است. بر این اساس و به سبب احراز حق بر آموزش در قانون اساسی، احراز این حق نیز در منشور و به‌عنوان یکی از حقوق مسلم ملت، امری ضروری تلقی شده و بدان اشاره گشته است.

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، در منشور حقوق شهروندی علاوه بر موارد احراز شده در قانون اساسی، به جنبه‌های بیشتری از حق بر آموزش پرداخته شده است از جمله: آموزش ابتدایی اجباری و رایگان^{۳۵}؛ حق بهره‌مندی همه استادان و دانشجویان از مزایای آموزشی و پژوهشی^{۳۶}؛ استقلال علمی و آزادی جوامع علمی، حوزوی و دانشگاهی^{۳۷}؛ لزوم رعایت اصول دادرسی منصفانه در رسیدگی به تخلفات

^{۳۵} ماده ۱۰۴: «شهروندان از حق آموزش برخوردارند. آموزش ابتدایی، اجباری و رایگان است. دولت زمینه دسترسی به آموزش رایگان تا پایان دوره‌ی متوسطه را فراهم می‌سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد نیاز و ضرورت کشور به‌طور رایگان گسترش می‌دهد. دولت آموزش پایه را برای افراد فاقد آموزش ابتدایی فراهم می‌آورد.»

^{۳۶} ماده ۱۰۵: «همه استادان و دانشجویان حق بهره‌مندی از مزایای آموزشی و پژوهشی از جمله ارتقاء را دارند. اعطای تسهیلات و حمایت‌های علمی از جمله فرصت مطالعاتی، بورسیه و غیره صرفاً باید براساس توانمندی‌های علمی، شایستگی، فارغ از گرایش‌های جناحی و حزبی و مانند این‌ها باشد.»

^{۳۷} ماده ۱۰۶: «جوامع علمی، حوزوی و دانشگاهی از آزادی و استقلال علمی برخوردارند، استادان، طلاب و دانشجویان در اظهارنظر آزادند و آن‌ها را نمی‌توان به صرف داشتن یا ابراز عقیده در

دانشجویان^{۳۸}؛ تعیین سیر اهداف آموزش و پرورش مطلوب، از رشد و اعتلای فردی تا اثر گذاری در مفاهیمی مانند صلح، محیط زیست و میراث فرهنگی^{۳۹}؛ ضرورت رعایت کرامت دانش‌آموزان^{۴۰}؛ و جنبه پرهیز از جهت‌گیری‌های سوء قومی، ملی و مذهبی از طریق آموزش^{۴۱} و نیز عدم محرومیت توان‌خواهان به لحاظ معلولیت از تحصیل و اشتغال^{۴۲}.

لذا با عنایت به تصریح موارد فوق در منشور حقوق شهروندی، می‌توان امید داشت که اعمال محدودیت نسبت به حق بر آموزش برای همه افراد ملت دشوارتر از گذشته شود و این حق در شکل بهتر و کامل‌تری در جامعه ایفا گردد تا با تحول نظام آموزشی کشور، به سمت تعالی هر چه بیشتر افراد و در پرتو آن سعادت جامعه گام برداریم.

محیط‌های علمی مورد تعرض و مؤاخذه قرارداد یا از تدریس و تحصیل محروم کرد. اساتید و دانشجویان حق دارند نسبت به تأسیس تشکل‌های صنفی، سیاسی، اجتماعی، علمی و غیره و فعالیت در آن‌ها اقدام کنند.»

^{۳۸} ماده ۱۰۷: «دانشگاه باید مکانی امن برای استادان و دانشجویان باشد. مسئولان دانشگاه باید برای تضمین امنیت دانشجویان اهتمام جدی ورزند. رسیدگی به تخلفات انضباطی دانشجویان باید با رعایت حق دادخواهی، اصول دادرسی منصفانه و دسترسی به مراجع صالح مستقل و بی‌طرف و با رعایت حق دفاع و تجدیدنظرخواهی، در حداقل زمان و بدون تأخیر، مطابق با مقررات انجام شود.»

^{۳۹} ماده ۱۰۸: «حق دانش‌آموزان است که از آموزش و پرورش برخوردار باشند که منجر به شکوفایی شخصیت، استعدادها و توانایی‌های ذهنی و جسمی و احترام به والدین و حقوق دیگران، هویت فرهنگی، ارزش‌های دینی و ملی شود و آن‌ها را برای داشتن زندگی اخلاقی و مسئولانه توأم با تفاهم، مسالمت، مدارا و مروت، انصاف، نظم و انضباط، برابری و دوستی بین مردم و احترام به محیط زیست و میراث فرهنگی آماده کند.»

^{۴۰} ماده ۱۰۹: «حق دانش‌آموزان است که شخصیت و کرامت آنان مورد احترام قرار گیرد. نظرات کودکان در مسائل مربوط به زندگی‌شان باید شنیده شود و مورد توجه قرار گیرد.»

^{۴۱} ماده ۱۱۰: «هیچ‌کس حق ندارد موجب شکل‌گیری تنفرهای قومی، مذهبی و سیاسی در ذهن کودکان شود یا خشونت نسبت به یک نژاد یا مذهب خاص را از طریق آموزش یا تربیت یا رسانه‌های جمعی در ذهن کودکان ایجاد کند.»

^{۴۲} ماده ۱۱۱: «توان‌خواهان باید به تناسب توانایی از فرصت و امکان تحصیل و کسب مهارت برخوردار باشند و معلولیت نباید موجب محرومیت از حق تحصیل دانش و مهارت‌های شغلی شود.»

نتیجه‌گیری

به شرحی که در این نوشتار بیان گردید، حق بر آموزش از بُعد حق بهره‌مندی افراد از آموزش و پرورش، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین حقوق بشری و آزادی‌های عمومی، نیازمند مشارکت دولت در فراهم‌سازی زمینه لازم جهت بهره‌مندی همگان از این حقوق است. این وظیفه‌ی دولت‌هاست که موانع پیش روی افراد در مسیر تحقق این حقوق حقه را برطرف نمایند و در این راه نباید از هیچ تلاشی مضایقه کنند و باید تمام امکانات و تلاش خود را برای نیل به هدف مطلوب به‌کار گیرند.

حق بر آموزش اگرچه در بدو امر باعث رشد شخصیتی فرد و اوج‌گیری او در زندگی حرفه‌ای می‌شود، اما درنهایت جامعه نیز با رشد فرد، به رشد و پویایی و تعالی می‌رسد. لذا دولت به‌عنوان رکنی مهم از ارکان اصلی کشور که وظیفه‌اش برقراری نظم، ارائه‌ی خدمات و صیانت از منافع عمومی است، نه تنها باید از تمام امکانات خود به‌منظور بهره‌مندی افراد از حق بر آموزش استفاده کند، بلکه خود نیز نباید به‌هیچ‌عنوان دست به اعمال محدودیت سلیقه‌ای و مصلحت‌جویانه نسبت به این حق بزند. صد البته که سایر ارکان اصلی کشور نیز که دولت را در مفهوم گسترده آن تشکیل می‌دهند، باید در این راستا دو شادوش دولت، در معنای اخص آن، به تضمین هر چه محکم‌تر این حق و رعایت دقیق آن بپردازند تا مواردی همچون تراحم مراجع ذی‌صلاح در امر آموزش و پرورش، باعث سنگ‌اندازی در مسیر تحقق کامل این حق مسلم بشری نگردد.

فهرست منابع

- پروین، خیرالله و فیروز اصلانی، **اصول و مبانی حقوق اساسی**، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
- را سخ، محمد، **حق و مصلحت** (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، ۲)، تهران، نشر نی، چاپ پنجم، ۱۳۹۶.
- را سخ، محمد، **حق و مصلحت** (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش)، تهران، طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- رحمت‌اللهی، حسین و زهرا دانش ناری، «حق و آزادی آموزش و پرورش»، **دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی**، سال سوم، شماره هفتم، ص ۷۰-۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
- رحمت‌اللهی، حسین و احسان آقامحمدآقایی، **حقوق طبیعی و حقوق موضوعه و آثار آن بر ساختار قدرت و حقوق عمومی**، تهران، مجد، چاپ اول، ۱۳۹۴.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، **آزادی‌های عمومی و حقوق بشر**، تهران، دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۹۴.
- عباسی، بیژن، **مبانی حقوق اساسی**، تهران، جنگل، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
- عباسی، بیژن، **حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین** (سه نسل حقوق بشر در اسلام، ایران و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای)، تهران، دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
- قاری‌سیدفاطمی، سیدمحمد، **حقوق بشر در جهان معاصر**، دفتر اول (درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع)، تهران، نگاه معاصر، چاپ پنجم (چاپ اول ناشر)، ۱۳۹۶.
- قاری سید فاطمی، سید محمد، **حقوق بشر در جهان معاصر**، دفتر دوم (جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها)، تهران، نگاه معاصر، چاپ چهارم (چاپ اول ناشر)، ۱۳۹۶.
- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، تهران، میزان، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۵.

- گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جزوه درسی حقوق اساسی ۲، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۷.
- گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر، **حقوقی سازی سیاست** (تحلیل عملکرد دولت و وقایع سیاسی روز از دیدگاه حقوق عمومی)، تهران، خرسندی، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- محمدی‌گرگانی، محمد، **جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- مدنی، سیدجلال‌الدین، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران، پایدار، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۳.
- نیاورانی، صابر، «منزلت حق بر آموزش در نظام بین‌المللی حقوق بشر»، **تحقیقات حقوقی**، شماره ۵۲، ۱۳۸۹.
- هاشمی، سیدمحمد، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد اول، تهران، میزان، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۴.
- هاشمی، سیدمحمد، **حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی**، تهران، میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۲.

The right to education in Iranian Constitutional law

Saeed KHANI VALIZADEH

Amir Ali LOTFI

Abstract

The Constitution, as the supreme law and guaranteeing rights and freedoms of the nation, is a legal and political document and the other laws and regulations in all fields should be based on it and adopted in accordance with its provisions.

In the Constitution of the Islamic Republic of Iran, a chapter is devoted to the rights of the nation, one of the rights of which is the right to education that signifies the importance and vitality of this right. Since every freedom and right is respected as long as it does not disturb the freedom of others and the public order, the two parameters of freedom of others and public order are considered as factors restricting rights and freedoms. The right to education is not excepted of this rule.

In this paper we try to analyze the restrictions applied to the right to education in Iran's legal system and to provide appropriate reasons on the impossibility of application of some of these restrictions.

Keywords:

Constitution, Rights of Nation, Right to education, citizens' rights charter.